

زن در فرهنگ و هنر، دوره ۲، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۰: ۴۱-۶۰

مقایسه‌ی نسائیات ملک الشعراء بهار و معروف رصافی

سیدمحمدرضی مصطفوی‌نیا*، محمودرضا توکلی‌محمدی**، حمید دادفر***

چکیده: با شروع دوره‌ی معاصر و بیداری مردم و به ویژه شاعران، مسائل اجتماعی در شعر وارد شد و بسیاری از شاعران کشورهای اسلامی، به وظیفه‌ی خود در بیداری افکار ملت‌هایشان آگاه شده و به بررسی مسائل اجتماعی و از جمله نسائیات پرداختند، اما در این بین برخی آگاهانه یا ناخودآگاه در راستای نقشه‌ی شوم استعمارگران قرار گرفته و در راه آنان گام برداشتند- همان نکته مهمی که بارها مقام معظم رهبری آن را به قشر فرهنگی و دانشگاهی گوشزد نموده‌اند- ملک الشعراء بهار و معروف‌الرصافی در زمره‌ی این دسته از شاعران محسوب می‌شوند. با این‌که این دو، از شاعران استعمارستیزی هستند که در جای‌جای دیوان خود ملت را به قیام در برابر استعمارگران و نقشه‌های شوم آن‌ها فرا می‌خوانند، اما با وجود مضامینی عالی در نسائیاتشان به کشف حجاب نیز اشاره کرده‌اند که به‌نظر می‌رسد به عدم آگاهی این دو از مفاهیم اسلامی (فقهی) و عدم اطلاع از آسیب‌شناسی شخصیت و محبوبیت زن و از سوی اشتباه فاحش در شناخت علل و اسباب اصلی عقب‌ماندگی جامعه آن زمان برمی‌گردد.

واژه‌های کلیدی: نسائیات، ملک الشعراء بهار، معروف رصافی، حجاب.

مقدمه

زن، جلوه‌ای از جمال، محبت، خلاقیت و ربوبیت الهی و رکن اساسی در تعلیم و تربیت است. اگر زنان به این منزلت واقف شوند و در پاسداری از آن بکوشند فرآیند تربیتی و شخصیتی آن‌ها و همه‌ی اجتماع سالم مانده و به‌خوبی پیش می‌رود، اما اگر آن‌ها را رها سازند و در نگهداری از آن سهل‌انگاری نمایند لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر هویت و موجودیت فرد، خانواده و اجتماع وارد می‌شود. اما سؤالی بس مهم در

da_amostafavinia@yahoo.com

salamat_111@yahoo.com , mrtavakoly@yahoo.com

hamid_dadfar135@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه قم

** مربی دانشگاه قم

*** مربی دانشگاه آزاد دامغان

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۵/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۹/۰۲

۴۲ زن در فرهنگ و هنر، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۴، تابستان ۱۳۹۰

این‌جا مطرح است، چگونه می‌توان زن را از آسیب‌هایی که توسط برخی کوردلان در جامعه متوجه او است مصون نگه داشت؟ در کشاکش نگاه اندیشمندان، روشن‌فکران و دین‌داران به این سؤال پاسخ‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند و جهت‌گیری‌های مختلفی اتخاذ شده است، ولی در یک دید کلی می‌توان نظریه‌پردازان این عرصه را به دو گروه اصلی تقسیم‌بندی نمود: دسته اول گروهی هستند که روی‌کردشان همان روی‌کرد مکتب است؛ مکتبی که با توجه به ساختار وجودی و فطری انسان، دستورهایی دارد که عمل به آن تضمین‌کننده‌ی شخصیت انسان است.

این گروه توانستند با پیروی از مکتب اهل بیت (ع) و رعایت عفاف و آراسته شدن به جمال باطنی، به حضور قدرتمند زن در جامعه جامه‌ی عمل ببوشانند و به دیگر روی‌کردهای لائیک و یا غافل و جاهل ثابت کنند که زن مسلمان در پوشش حجاب می‌تواند در عرصه‌های مختلف علمی حضوری سالم داشته باشد. لازم به ذکر است که این گروه همان نظریه‌پردازان نظام جمهوری اسلامی بودند که بعد از انقلاب توانستند به این هدف مقدس دست یابند.

اما گروه دیگر، کسانی هستند که در زمان مشروطیت و با روی کار آمدن رضاخان و ترویج بی‌حجابی، بر این عقیده بودند که حقوق زن و مرد در همه‌ی زمینه‌ها یکسان است و زنان و مردان در حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مشابه‌اند و لازم نیست که زن، حصارهایی را رعایت کند و نباید برای زن در نوع لباس و پوشش، تعامل فردی و اجتماعی، صحبت کردن و ایجاد رابطه‌های گوناگون، محدودیت قائل شد چرا که این‌گونه محدودیت‌ها توهین به شخصیت وی و تخریب‌کننده‌ی آزادی او می‌گردد. در بین این گروه، عده‌ای دست‌نشانده‌ی غرب و استعمار بودند که به ترویج بی‌حجابی و آزادی جسمی زن عقیده داشتند و عقب‌ماندگی جامعه‌ی ایران را وجود حجاب می‌دانستند و عده‌ای دیگر هم با این که تا حدودی از مایه‌ی دینی برخوردار بودند اما چون اطلاع کافی از آسیب‌شناسی شخصیت زن و محبوبیت وی نداشتند در شناخت اسباب و علل عقب‌ماندگی جامعه‌ی خود دچار اشتباه شدند و برای جامعه‌ی زنان، حجاب را عامل عقب‌ماندگی و بی‌سوادی دانستند و در آثارشان گاهی دیدگاه‌های متناقض و غیرعاقلاانه نسبت به زنان دیده می‌شود. از این رو این افراد ناخودآگاه در راستای اهداف استعمارگران قرار گرفتند و به ترویج بی‌حجابی پرداختند، از جمله کسانی که در این راستا، دچار اشتباه شد، ملک‌الشعراء بهار شاعر مشهور دوره‌ی مشروطیت در ایران است که در اشعارش، حجاب را مانع بزرگی بر سر راه پیشرفت جامعه و زنان می‌داند و از سوی دیگر در عراق نیز معروف‌الرصافی دیدگاه‌های مشابهی نسبت به زن در اشعارش اتخاذ

مقایسه‌ی نسیائیات ملک‌الشعراء بهار و معروف رصافی ۴۳

نمود. این دو شاعر معاصر و پرآوازه دیدگاه‌های مثبتی نیز نسبت به زنان در شعر خود دارند اما آن‌چه قابل تأمل می‌نماید، دیدگاه مشترک هر دو نسبت به حجاب است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این مقاله به بررسی نسیائیات در شعر هر دو شاعر می‌پردازد البته قبل از پرداختن به عقاید و نظرات هر دو شاعر نسبت به زنان در جامعه، نگاهی گذرا به زندگی آن‌ها خواهیم داشت.

نگاهی گذرا به زندگی ملک‌الشعراء بهار

محمدتقی بهار فرزند میرزا محمد کاظم متخلص به صبوری، ملک‌الشعراء بارگاه امام رضا (ع) در سال ۱۳۰۴ هجری قمری در مشهد متولد شد. در هجده سالگی پدرش را از دست داد و لقب ملک‌الشعراء استان از طرف مظفرالدین شاه به وی محول گردید (رزاقی‌شانی، ۱۳۸۶: ۵). بهار پس از آن‌که دارای شغل دولتی و منصب ملک‌الشعراء شد به تکمیل زبان عربی پرداخت و از راه مطالعه‌ی کتب و مجلات مصری بر اطلاعات خویش افزود و با دنیای نو آشنا شد (سپانلو، ۱۳۸۲: ۱۱۶). وی هم‌زمان با انقلاب مشروطه به جمع آزادی‌خواهان پیوست و با اشعار غرّای خود به مبارزه برای آزادی برخاست و در ۲۰ سالگی به عضویت انجمن مخفی «سعادت» در آمد (عابدی، ۱۳۷۶: ۲۹). بهار را می‌توان یک مرد چندجانبه دانست. او از ۱۷- ۱۸ سالگی وارد عرصه‌ی سیاست شد. وی در اجتماع به عنوان روزنامه‌نویس، شاعر ادیب، سیاست‌مدار و استاد نقش‌آفرینی کرد ولی آن‌چه در رأس شخصیت بهار قرار دارد واقعاً شاعری اوست او کسی بود که سلیقه‌ی ورود به همه‌ی مسائل زنده‌ی زمان را دانست (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۳: ۳۳۲).

بهار از لحاظ شعری، یک سنت‌گرای فرا اندیش بود. وی بر پایه‌ی ادبیات قدیم ایران کاری شگرف و خیره‌کننده از نو بنیاد می‌کند. هنر بهار این است که مضامین نو و مطالب تازه و وقایع روز که دنیای امروز بدان نیازمند است را می‌پسندد و با الفاظ و اصطلاحاتی معمولی و عبارات و ترکیبات دلکش اما به همان استحکام و استواری و درشتی کلام متقدمین بیان می‌کند (مجله یغما، ۱۳۷۳: ۸۵-۵۷).

اشعار بهار دو نوع است: یک نوع اشعار مذهبی است که از روی عقیده و وظیفه سروده است و دسته دیگر فریاد آزادی‌خواهی و میهن‌دوستی و حق‌پرستی است که علیه ظلم و استبداد داخلی و نفوذ استعمار خارجی سروده است (احمدی‌گیوی، ۱۳۷۸: ۱۶). در حقیقت دو مضمون کلی در شعر این شاعر بزرگ موج می‌زند: آزادی و وطن. اشعار آغاز جوانی بهار، که ملک‌الشعراء استان قدس رضوی بود، بیشتر زمینه‌های مدح داشت، مانند: مدح امام هشتم، مدح حضرت ختمی مرتبت و مدح مظفرالدین شاه. بعد از مشروطیت و ورود به جرگه‌ی آزادی‌خواهان او شعر خود را وقف آزادی کرد. اشعار «بهار» در این دوره پرشور و

صمیمی است او با سیاست‌های استعماری به پیکار برمی‌خیزد. او با تصویر اوضاع و احوال زمان خود، مردم را به شرکت در امور سیاسی و اجتماعی فرامی‌خواند. وی در طول مدت زندگی سیاسی و پرفراز و نشیب خود، چندبار به زندان افتاد و دست آخر به اصفهان تبعید شد و سرانجام پس از عمری فعالیت‌های سیاسی و ادبی در اول اردیبهشت ۱۳۷۰ قمری برابر با ۱۳۳۰ شمسی در ۶۶ سالگی بر اثر بیماری سل در خانه مسکونی خود در خیابان تخت جمشید زندگی را بدرود گفت و در آرامگاه ظهیرالدوله در کنار شاعر معروف ایرج‌میرزا دفن شد (میرانصاری، ۱۳۸۵: ۵۴ و ۵۳).

مروری بر زندگی معروف الرصافی

معروف عبدالغنی الرصافی در محله‌ی «الرصافه» در جانب شرقی بغداد به دنیا آمد و به همین سبب نیز به «رصافی» شهرت یافت. معروف از پدری کردتبار و مادری عرب‌نژاد در سال ۱۲۹۲ هجری مطابق با ۱۸۷۵ م. در یکی از مناطق محله‌ی قراغول بخش رصافه بغداد به دنیا آمد (زرکلی، ۱۹۷۹: ۲۶۸). رفاثیل بطی درباره‌ی تولد وی می‌گوید: «معروف رصافی به سال ۱۲۹۲ هجری در خانواده‌ای که از لحاظ مادی از طبقه‌ی متوسط جامعه بودند به دنیا آمد. پدرش از طایفه‌ای کردتبار به نام جابره بود... و گفته می‌شد که این طایفه دارای نسب علوی هستند ... اگر این گفته صحت داشته باشد این طایفه‌ی عربی‌الأصل می‌باشند» (بطی، ۱۹۲۳: ۶۲).

«پدرش عبدالغنی افندی شخصی نظامی بود که زیاد نماز می‌خواند و پیوسته به مأموریت‌های نظامی می‌رفت و بنابراین کمتر در خانه حضور داشت» (بقاعی، ۱۹۹۰: ۲۵). در دوران کودکی به مدرسه‌ی ابتدایی رفت و زبان عربی را فرا گرفت و حافظ قرآن شد و سپس به مدرسه‌ی نظامی ملحق شد ولی بعد از مدتی آن‌جا را ترک کرد و به مطالعه‌ی علوم دینی در محضر محمود شکری‌آلوسی به مدت ۱۳ سال مشغول شد (الحاوی، ۱۹۷۸: ۵-۶). رصافی در طول سیزده سالی که شاگرد وی بود زبان و ادبیات عرب و علوم مربوط به آن‌را به خوبی فرا گرفت و به تدریس در مدارس ابتدایی و مدرسه‌ی نظامی پرداخت «رصافی در ابتدا به تدریس روی آورد و در طول تدریس به شعرگویی می‌پرداخت و در مجلات مؤید و مقتطف اشعارش چاپ می‌شد (التمیمی، ۱۹۹۱: ۴۰۱). زمانی که قانون اساسی در سال ۱۹۰۸ میلادی به تصویب رسید به استانبول پایتخت امپراطوری عثمانی رفت. «رصافی در استانبول به‌عنوان معلم زبان عربی در مدرسه‌ی ملکیه به تدریس پرداخت و در نوشتن مجله «الإرشاد» نیز همکاری کرد و به عنوان نماینده‌ی مردم استان «منتفک» به مجلس مبعوثان عثمانی راه یافت» (الفاخوری، ۱۹۹۱: ۵۷۲/۴). وی

مقایسه‌ی نسائیات ملک‌الشعراء بهار و معروف رصافی ۴۵

بعد از مدتی استانبول را ترک کرده و به بغداد رفت. در سال ۱۹۲۱ که حکومت عراق^۱ تشکیل شد به عنوان نایب رئیس کمیته‌ی ترجمه و تعریب در وزارت معارف مشغول به کار شد، اما در سال ۱۹۲۸ از کارهای رسمی و دولتی انصراف داد و مدت هشت سال و در پنج دوره به عنوان نماینده‌ی مردم به مجلس راه پیدا کرد. «بیشتر قصاید او در موضوعات گوناگون سیاسی و اجتماعی است. رصافی از جمله شاعرانی است که به میراث فرهنگی گذشته‌ی کشور خود در دیوان اشعار خود پرداخته است... (الخوری‌المقدسی، ۱۹۶۰: ۲۴۹) وی به سال ۱۹۳۶ به مصر رفت و بعد از بازگشت تصمیم گرفت علیه اشغالگران انگلیسی در عراق اقدام به فعالیت کند ولی بعد از این که تمامی آرزوهایش در بیرون راندن اشغالگران نقش بر آب شد از مردم و جامعه دوری گزید و در خانه‌اش در محله «اعظمیه» گوشه‌گیری اختیار کرد تا این که در سال ۱۹۴۵م وفات یافت (الحصری، ۱۹۸۴: ۵۵). محمدمهدی جواهری که در زمان وفات وی بر بالینش حاضر بوده است وقایع آن لحظات را این گونه توصیف می‌کند: «رصافی عصر روز ۱۶ آذر در اتاقی که هیچ نوع وسیله‌ی زندگی در آن یافت نمی‌شد وفات یافت، او در برابر من روی تختی ارزان قیمت دراز کشیده بود... دوره‌ی رصافی در چنین اتاقی به اتمام رسید... سوگند یاد می‌کنم که در اتاق سرور این ملت هیچ پارچه یا ملحفه‌ای نبود که با آن پیکرش را بپوشانیم» (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۲۰۵) وی پس از عمری مبارزه با اشغالگران انگلیس و فقر و بدبختی سرانجام به علت بیماری ذات‌الریه در هفتاد سالگی و در سال ۱۹۴۵ م. وفات نمود و در مزار اعظمیه فلوجه دفن شد (الحاوی، ۱۹۷۸: ۸۷).

ادبیات مشروطه و زن

تماس فکری با غرب هم‌زمان با جنبش مشروطه، باعث پیوستن گروهی از شاعران و نویسندگان به این جنبش شد و بدین گونه ادبیات و به‌خصوص شعر به شکل کاملاً جدی وارد عرصه‌ی انقلاب شد. شاعر مشروطه خود را در بین مردم می‌دید و سعی می‌نمود که مشکلات مردم را موضوع شعر خود قرار دهد. ادبیات مشروطه- به نظر نگارندگان- متأثر از جریانات سیاسی مشروطه و وجود دو خط اساسی آن بود: یکی جریان دینی که رهبری آن‌را علمای دین برعهده داشتند و دیگری جریانی که متأثر از مکاتب غربی بود و روشنفکران غرب‌گرا آن‌را رهبری و ترویج می‌کردند. با ورود شاعران به عرصه‌ی اجتماع و پرداختن به مسائل اجتماعی و بیداری افکار عمومی در جهت پیشرفت و تعالی، به موقعیت زن نیز به

^۱ عراق تا سال ۱۹۵۸ که حکومت ملک فیصل سقوط کرد دارای حکومت ملی به معنای امروزی نبود بلکه حکومت به صورت عامل انگلیس در عراق بوده است.

عنوان رکنی مهم در جامعه‌ی خودشان پرداختند. در این بین، عده‌ای از این شاعران که در بعضی از زمینه‌ها تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفته بوده و از سویی با آسیب‌شناسی شخصیت زن نیز آشنایی کافی نداشتند؛ در پرداختن به برخی از مشکلات جامعه‌ی زنان گاهی دچار اشتباه می‌شدند. برای نمونه، می‌توان به مسئله‌ی حجاب اشاره نمود. البته باید گفت تمام مضامینی که در نسائیات این دوره از شعر شاعران - بهار و رصافی - مورد استفاده قرار گرفته، اشتباه نیست بلکه در راستای برخورداری زنان از تعلیم و تربیت و اعتراض به سنن و عادات غلط آن زمان بوده است. این مقاله به‌طور مفصل به مضامین مشترک دو شاعر در این مورد می‌پردازد.

مضامین مشترک در روی کرد به زن در شعر بهار و رصافی

تشویق به کسب علم

بهار، یکی از مشکلات جامعه‌ی زمان خویش را، عدم توجه به فراگیری علم از سوی زنان می‌دید و عقیده داشت که زن نیمی از پیکر جامعه است و اگر به سمت و سوی علم گام بردارد چیزی جز جهل بهره‌ی جامعه نخواهد بود و این امر باعث فلج شدن جامعه می‌گردد. وی عقیده داشت که آینده‌ی کشور در دستان زنان دانا و تحصیل‌کرده خواهد بود و زنی که از ادب و هنر خالی است از نیکویی بشر آگاه نیست. وی در قصیده‌ای به نام جوان‌بخت و جهان‌آرایی ای زن می‌گوید:

سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر	که در این دوره والایی ای زن
حجاب شرم و عفت بیشتر کن	کنون کازاد، ره پیمایی ای زن
به کار علم و عفت کوش امروز	که مام مردم فردایی ای زن

(بهار، ۱۳۶۸: ۵۰۳)

در تصنیف دیگری بهار می‌گوید

زنی کاو به جهان هنر ندارد	زحسن بشری خبر ندارد
بنازای زن باهنر که عالم	گلی از تو شکفته‌تر ندارد

(همان، ۱۱۷۴)

معروف رصافی نیز اعتراض خود را به عدم فراگیری علم توسط زنان بیان می‌دارد و تربیت و تعلیم را برای زنان مدرسه‌ای می‌داند که تربیت نسل آینده مرهون تعلیم والایی آن است، ولی عقیده دارد که اگر

مقایسه‌ی نسائیات ملک‌الشعراء بهار و معروف رصافی ۴۷

مادران از دانش و علم بهره نداشته باشند در حقیقت فرزندان خویش را با جهل و نقص شیر می‌دهند و دیگر امیدی به خیر و نیکویی نسل آینده نیست:

وَلَمْ أَرْ لِلْخَلَائِقِ مِنْ مَحَلٍّ	يُهَدِّبُهَا كَحِضْنِ الْأَمَهَاتِ ^۲
فَحِضْنُ الْأُمِّ مَدْرَسَةٌ تَسَامَتْ	بِتَرْبِيَةِ الْبَنِينَ أَوِ الْبَنَاتِ ^۳
وَأَخْلَاقُ الْوَالِدِ تُقَاسُ حُسْنًا	بِأَخْلَاقِ النَّسَاءِ الْوَالِدَاتِ ^۴
فَكَيْفَ نَظُنُّ بِالْأَبْنَاءِ خَيْرًا	إِذَا نَشَأُوا بِحِضْنِ الْجَاهِلَاتِ ^۵
وَهَلْ يُرْجَى لِأَطْفَالٍ كَمَالٌ	إِذَا ارْتَضَعُوا ثُدْيَةَ النَّاقِصَاتِ ^۶
حَتَّى عَلَى الرَّضِيعِ بَغِيرِ عِلْمٍ	فَضَاعَ حُنُوقُ تِلْكَ الْمُرْضِعَاتِ ^۷

(رصافی، ۲۰۰۶: ۴۷۱)

رصافی در جای دیگری به مخالفان تعلیم و تربیت زنان و جوب علم‌آموزی در اسلام برای دختران و پسران را گوشزد می‌نماید: (همان، ۴۷۲)

أَلَيْسَ الْعِلْمُ فِي الْإِسْلَامِ فَرَضًا عَلَى أَبْنَائِهِ، وَ عَلَى الْبَنَاتِ؟
در قصیده‌ی دیگری انسان شرقی را خطاب قرار می‌دهد و او را از خواب غفلت بیدار می‌سازد که تعالی و پیشرفت جامعه به تربیت دختران و قضاوت صحیح در مورد آن‌ها و نیز آموختن علم و ادب به ایشان وابسته است: (همان، ۴۶۸)

هَلْ يَعْلَمُ الشَّرْقِيُّ أَنَّ حَيَاتَهُ تَعْلُو إِذَا رَبَّى الْبَنَاتُ وَ هَدَّبَا
وَ قَضَى لَهَا بِالْحَقِّ دُونَ تَحَكُّمٍ فِيهَا وَ عَلَّمَهَا الْعُلُومَ وَ أَدَّبَا
با مقایسه دو مضمون - تعلیم و تربیت زنان - ملاحظه می‌گردد که رصافی بر خلاف بهار تمایل بسیار زیادی در استفاده از عنصر خیال دارد، در حالی که بهار با بیانی ساده و روان و بدون بهره‌گیری از عناصر بلاغی به این مسئله پرداخته است. بهار زن را مادر نسل آینده کشور می‌داند و به این مفهوم با بیان ساده‌ای اشاره می‌کند: «که مام مردم فردائی ای زن» اما رصافی از تصویر آفرینی استفاده می‌کند و آغوش

^۲ . سلام هیچ چیزی چون آغوش مادران باعث تهذیب اخلاق مردم نیست.

^۳ . زیرا آغوش مادران بسان مدرسه‌ای است که در آن دختران و پسران تربیت می‌شوند.

^۴ . خلق و خوی فرزندان با اخلاق مادران آن‌ها ستجیده می‌شود.

^۵ . فرزندان که در آغوش مادران بی‌سواد رشد می‌یابند امید خیری بر آن‌ها نیست.

^۶ . آیا از فرزندان که از سینه مادران ناقص و بی‌سواد شیر نوشیده‌اند امید پیشرفت و کمال می‌رود.

^۷ . بر اطفال خویش مهربانند ولی چون این مهربانی بدون دانش است بی‌بهره می‌ماند.

مادر را چون مدرسه‌ای می‌داند که هر مقدار این مدرسه رتبه‌ی عالی داشته باشد دانش‌آموزان این مدرسه نیز از رتبه‌ی عالی برخوردار می‌باشد و در این راستا، از استدلال نیز استفاده می‌کند: (همان)

وَأَيْسَ رَبِّيبُ عَالِيَةِ الْمَزَايَا كَمَثَلِ رَبِّيبِ سَافِلَةِ الصِّفَاتِ
و به این نیز اکتفا نمی‌کند بلکه از تمثیل نیز بهره می‌گیرد: (همان)

و لَيْسَ النَّبْتُ يُنْبَتُ فِي جَنَانٍ كَمَثَلِ النَّبْتِ يُنْبَتُ فِي الْفَلَاءِ
رصافی آغوش مادر بی‌سواد را چون بیابانی خشک و آغوش مادری تربیت‌یافته را چون رحمت و

برکت می‌داند. بهار زن بی‌فضل و علم را بی‌خبر از زیبایی‌های جهان هستی می‌داند- ز حسن بشری خبر ندارد- اما رصافی چنین زنانی را - ناقصات- می‌خواند که منظور از آن نقص در علم و دانش می‌باشد و در این زمینه از استفهام انکاری نیز بهره می‌گیرد: (همان)

و هَلْ يُرْجَى لِأَطْفَالٍ كَمَالٌ إِذَا ارْتَضَعُوا تُدَى النَّاقِصَاتِ
بهار، زنانی را که به دنبال تعلیم و کسب علم و فضل و دانش نیستند سبب فلج نیمی از جامعه می‌داند، رصافی نیز این تعبیر - فلج- را به کار گرفته: (همان، ۴۶۸)

فَالشَّرْقُ لَيْسَ بِنَاهِضٍ إِلَّا إِذَا أَدْنَى النِّسَاءِ مِنَ الرَّجَالِ وَ قَرَّبًا^۸
فَإِذَا اذْعَيْتَ تَقَدَّمًا لِرَجَالِهِ جَاءَ التَّأَخُّرُ فِي النِّسَاءِ مُكَدَّبًا^۹
مِنْ أَيْنَ يَنْهَضُ قَائِمًا مِنْ نِصْفِهِ يَشْكُو السَّقَامَ بِفَلَجٍ مُتَوَصِّبًا^{۱۰}
رصافی در این زمینه زن را شرط پیشرفت مرد و بالعکس می‌داند. به این معنی که زن و شوهر هر دو متمم و مکمل یکدیگرند و با تکمیل و پیشرفت مردها نیمی از جامعه هنوز ناقص و فلج مانده است. بهار نیز در بیت زیر به همین موضوع اشاره می‌کند (بهار، ۱۳۶۸: ۵۰۳)

دریغا کز حساب خود، وطن را به نیمه تن فلج فرمایی ای زن

جایگاه زن

زن، حقیقت بسیار ارزش‌مندی است که به سبب ساختار وجودی ویژه در فرآیند تعلیم و تربیت و تکامل، نقش مؤثر ایفا می‌کند و به همین دلیل در اسلام از جایگاه بسیار والایی برخوردار است، به تعبیری این زن است که تاریخ‌ساز است چه مثبت و چه منفی! در طول تاریخ نگاه‌های متفاوتی که بعضاً

^۸ . شرق مادامی که زنان نسبت به مردان در عقب‌ماندگی به سر می‌برند به قله‌ی رفیع علم نخواهد رسید.

^۹ . و زمانی که ادعای پیشرفت مردان‌شان را دارند، عقب‌ماندگی برای زنان‌شان رقم می‌خورد.

^{۱۰} . چگونه شخصی که نیمی از بدنش فلج شده توانایی ایستادن داشته باشد؟

نشان از افراط و یا تفریط داشته، متوجه زن بوده است. تا جایی که برخی - نظیر ابوالعلاء معری^{۱۱} - بر اثر پندارهای غلط، نسبت به زن دیدی منفی و متشائم اتخاذ می‌کردند. بهار نیز چون دیگران در اشعارش به این منزلت و جایگاه پرداخته اما در میان این منزلت گاه او را نکوهش و گاه مورد ستایش قرار می‌دهد. به عبارت دیگر در نگاه اول نوعی تناقض‌گویی در این باره در سخنان وی به چشم می‌خورد. در حالی که این گونه نیست بلکه بهار زنان را به دو بخش تقسیم می‌کند. زن بد و زن خوب، او زنان ایده‌آل را جمال و زینت دنیا می‌داند و وی را گوهر یکتای خانه و گوهر زا می‌شمرد: (همان، ۵۰۳)

جوان بخت و جهان آرایی ای زن
جمال و زینت دنیایی ای زن
تو یکتا گوهری در درج خانه
وزان بهتر که گوهر زایی ای زن
او زندگی را مشروط به وجود زن و وی را مبدأ خلق می‌داند:

نبودی زندگی گر زن نبودی
وجود خلق را مبدایی ای زن
وی سازنده خوشبختی انسان را زن می‌داند:

بنای نیک بختی را به گیتی
تو هم معمار و هم بنایی ای زن
بهار زن را مصداق عشق می‌داند و عقیده دارد که طبیعت عشق را از زن آموخت:

طبیعت جذبه عشق از تو آموخت
که تو خود عشق را مبنایی ای زن

وی، مهرورزی مادر با فرزندان را تجسم مهر و محبت در بهشت می‌داند: (قصیده: ای زن، ۵۰۳)

بهشت واقعی جایی است کز مهر
تو با فرزندگان آن‌جایی ای زن
بهار؛ زن را سبب تکامل و زیبایی مرد می‌داند: (همان، ۳۵۴)

زن بود شعر خدا، مرد بود نثر خدا
مرد نثری سره و زن غزلی‌تر باشد
نثر هر چند به تنهایی خود هست نکو
لیک با نظم چو پیوست نکوتر باشد

در مثنوی با عنوان - خطاب به زن - زن را بلبل شیرین سخن و گل نکهت وطن و راز طبیعت و رمز هستی خطاب می‌کند که نشان از دید بهار نسبت به جایگاه والای زن دارد:

گوش کن‌ای بلبل شیرین سخن
ای گل خوش نکهت باغ وطن
دفتر راز طبیعت خوی توست
رمز هستی در سواد موی توست

روی گیتی سوی توست

^{۱۱}. از شعرای معروف دوره عباسی.

شاعر در حقیقت و در این ادبیات، جایگاه عظیم و والای زن را به او گوشزد می‌کند و بی‌تردید اعتقاد خود را در این زمینه بیان می‌دارد. به نظر نگارندگان، شاعر در مصرع- روی گیتی سوی توست- اوج ارزشمندی زن را نشان می‌دهد به این معنی که جهان با عظمتش به زن می‌نگرد، به تعبیری زن است که تاریخ جهان را می‌سازد و سرانجام این زن است که مرد را به معراج می‌رساند. وی در این تصویر آفرینی، زن خوب را به مقام فرشته و ملائک رسانده و وی را سبب وجود پیامبرانی چون موسی و مسیح (علیهما السلام) می‌داند و صبر و ایثار زن را نیز به تمثیل می‌کشاند و در مقابل زن بد را زنی شهوت ران و جادوگر صفت و مبهم و تاریک می‌داند. بهار در مثنوی در جنگ تهمورث با دیوها می‌گوید: (همان، ج ۲، ۲۶۶-۲۶۵)

گه به زنجیر شرافت پای بند
چون ستاره ارجمند
چون فرشته پاک و چون گردون بلند
گه ز شهوت اوفتاده در خلاب
گشته چون مار و وزغ در منجلاب
پای تا سر غوطه زن
گاه گفته بهر طفلی شیر خوار
ترک قوم و ترک شهر و ترک یار
جسته در کوهی وطن
گاه موسی زاده، گاهی سامری
گاه کوبیده در جادوگری
گه در پیغمبری
گه بریده گردن یحیی به زار
این پر اسرار زن

از نظر بهار برای زنانی که خود را بزک می‌کنند هدفی جز زادن و ثروت متصور نیست، او چنین زنانی را کور و کر و عنود می‌خواند. وی در قصیده - طبیعت زن- به این صفات اشاره دارد: (همان، ۱۴۸)

خویش را صد قلم بزک کردن
غایتش زادن است و پروردن
زن به معنی طبیعتی دگر است
چون طبیعت عنود و کور و کر است
هنرش جلب مایه و زاد است
شغل او امتزاج و ایجاد است
معروف رصافی بر خلاف بهار، در اشعارش کمتر به بیان جایگاه زن می‌پردازد. در نظر وی زنی از جایگاه والاتر برخوردار است که مهرش کمتر و محبتش به شوهر زیادتر باشد: (رصافی، ۲۰۰۰: ۴۶۷)

مقایسه‌ی نسائیات ملک الشعراء بهار و معروف رصافی ۵۱

خَيْرُالنِّسَاءِ أَقْلُهُا لِيَخْطِبِيهَا مَهْرًا، وَ أَكْثَرُهَا إِلَيْهِ تَحَبُّبًا^{۱۲}
وی زن را تربیت کننده نسل بعد می‌داند. او آغوش مادر را مدرسه می‌خواند و معتقد است هر چه این مدرسه از اخلاق برتری برخوردار باشد نسل آینده نیز به همان نسبت از تربیت صحیح‌تر برخوردار است.

وَلَمْ أَرَ لِلْخَلَائِقِ مِنْ مَحَلٍّ يُهْدِيهَا كَحِضْنِ الْأُمِّهِاتِ فَحِضْنُ الْأُمِّ مَدْرَسَةٌ تَسَامَتْ بِتَرْبِيَةِ الْبَنِينَ أَوْ الْبَنَاتِ
رصافی به جایگاه زن به صورت کلی اشاره می‌کند و مادر را مدرسه می‌خواند. گاه این مدرسه - آغوش مادر - بنابر رای رصافی - انسان‌هایی نظیر موسی و عیسی پرورش می‌دهد و گاه انسان‌های در حقیقت ذلت‌ناظر سامری و ... رصافی زن را منبع و چشمه عاطفه و عشق می‌داند: (همان، ۴۷۱)

فِيَا صَدَرَ الْفَتَاةِ رَحِبَتْ صَدْرًا فَأَنْتَ مَقَرُّ أَسْنَى الْعَاطِفَاتِ^{۱۳}
بهار نیز - چنان که اشاره شد - زن را مصداق عشق می‌داند و اظهار می‌دارد که طبیعت عشق را از زن فرا گرفته است. رصافی با آوردن ابیات زیر به تأثیرگذاری زن در جامعه و حضور او در میدان‌های نبرد برای دفاع از کشور اشاره می‌نماید: (دیوان، ۴۷۳)

وَ قَدْ كَانَتْ نِسَاءُ الْقَوْمِ قِدْمًا يَكُنُّ لَهُمْ عَلَى الْأَعْدَاءِ عَوْنًا وَ كَمْ مِنْهُنَّ مَنْ أُسِرَتْ وَ ذَاقَتْ
يَرْحَنَ إِلَى الْخُرُوبِ مَعَ الْغَزَاةِ وَ يَضْمَنُ الْجُرُوحَ الدَّامِيَاتِ
عَذَابَ الْهُونِ فِي أَسْرِ الْعِدَاةِ
در گذشته زنان چون مردان در میدان‌های نبرد حضور داشتند. آنان به یاری جنگ‌جویان و مداوای مجروحان می‌شتافتند. بسیاری از آنان دچار اسارت شده و دردهای و عذاب‌های آن را تحمل نموده‌اند.

بهار نیز در این زمینه زنانی که زره پوشیده و در جنگ شرکت جست‌ه‌اند را ستایش نموده و از نظر او چنین زنی ایده‌آل است (بهار، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۶۷).

گاه چون «گردیه» پوشیده زره بر زره بسته چون مردان گره گشته مردی صف شکن

حجاب

دین مقدس اسلام به عنوان آیین جامع و کامل خداوند متعال، نه تنها با ظهور خود شخصیت معنوی و حقوقی زنان را احیاء نموده و آنان را در شخصیت انسانی و تحصیل کمالات معنوی با مردان برابر و

^{۱۲} . بهترین زنان آن‌هایی هستند که مهر کمتری داشته و به شوهران خود عشق بورزند.

^{۱۳} . ای سینه‌ی زن از تو در شگفتن که بسان دریا در بردارنده‌ی بزرگ‌ترین عواطف هستی.

یکسان دانسته و ظلم ستم مردان در حق آن‌ها را محکوم نمود، بلکه به خاطر حفظ حرمت و شخصیت آسمانی زنان و نیز حفظ انسانیت و عفت عمومی، دستورهای حکیمانه مبتنی بر لزوم رعایت عفت و حیا در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی زنان صادر نموده و مردان را نیز موظف کرده تا حافظ و نگهبان شخصیت ملکوتی و محبوبیت نوامیس خود باشند. خداوند در سوره مبارکه نور می‌فرماید:

« قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ أَخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَىٰ الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ غَوَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (نور، ۳۱).

وظایفی که در آیه فوق به عنوان جلوه‌ها و مصادیق عفاف زن بیان فرموده به طور خلاصه عبارتند

از: ۱- عفاف، ۲- عفت در دامن، ۳- عفت در پوشش.

استعمار و کشف حجاب

در نهضت مشروطه ایران، عده‌ای آگاهانه و یا ناآگاهانه به ترویج فرهنگ تباه‌کننده و فاسد غرب پرداختند و از جمله حجاب را مانع پیشرفت جامعه و زنان می‌دانستند که البته راه به جایی نبردند. متأسفانه برخی شاعران نیز که با تعالیم اصیل اسلامی و فلسفه آن آشنایی نداشته، از سویی به آسیب شناسی شخصیت زن آگاه نبوده و از سوی دیگر در فهم علت عقب ماندگی جامعه خودشان در مقایسه با جوامع غربی دچار اشتباه شدند چنین تصور کردند که حجاب مانع از حرکت زن به سوی تعالی و پیشرفت و ترقی بوده و علت اصلی عقب‌ماندگی کشور خود را در آن دیدند. البته این استدلال مربوط به کسانی چون بهار است که مخالف استعمارگران بودند نه کسانی که جیره‌خوار استعمار و مزدوران قلم به دست رضا خان بودند و در راستای اهداف شوم استعمارگران تلاش می‌کردند، از این روی، بهار در اشعارش به کشف حجاب اشاره کرده و زنانی را که حجاب دارند جاهل خوانده و از علم و ادب بی‌بهره می‌داند. وی آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد که حجاب برفکنند: (همان، ج ۲: ۱۱۷۵)

زنانی که به جهل در حجابند

چنین زن به جهان ثمر ندارد

فروخوان کتاب را برفکن حجاب را

مقایسه‌ی نسائیات ملک‌الشعراء بهار و معروف رصافی ۵۳

از این بیشتر به گل میپوش آفتاب را
در تصنیف دیگری با عنوان - زن با هنر- می‌گوید: (همان، ج ۲: ۱۱۷۴)

زن در زندان یا رب که دیده

چه شد عزیزان که حال نسوان بود بدین‌سان زار
سیاه‌کاری و چهل و خواری بود مدامش کار
رصافی نیز چون بهار زنان در حجاب را جاهل می‌خواند و از حجاب چون زندان نام می‌برد (رصافی،
۲۰۰۲: ۴۷۳)

وُلِّزِ مُهْنٌ قَعَرَ الْبَيْتِ قَهْرًا
و نحسبهنّ فيهِ من الهنات^{۱۴}
حَجَبْنَاهُنَّ عَنْ طَلَبِ الْمَعَالِي
فَعِشْنَ بِجَهْلِهِنَّ مُنْهَكَاتٍ^{۱۵}
وی در قصیده - الی الحجابین - ضمن ستایش از دختری به نام نظیره که کشف حجاب نموده چنین
می‌گوید: (همان، ۴۷۷)

هَدَمْتُ «نظیره» ما بَنَتِ عَادَاتُكُمْ
مِنْ كُلِّ سِجْنٍ لِلنِّسَاءِ مُهَيْنٍ^{۱۶}
وی در این بیت از نظیره تمجید می‌کند که با کشف حجاب به آزادی رسیده است و زندان ذلتی که
حجاب برای زنان ایجاد کرده را ویران ساخته یعنی این گونه به پیشرفت و ترقی می‌رسد.

بهار در قصیده - زن شعر خداست - بدبختی‌ها و عقب‌ماندگی‌های کشور را به حجاب نسبت می‌دهد و
اظهار می‌دارد که با چادر نمی‌توان زن را حفظ کرد بلکه بدون حجاب او آزادتر است: (همان، ۳۵۴)

نشود منقطع از کشور ما این حرکات
حفظ ناموس ز معجز نتوان خواست «بهار»
تا که زن بسته و پیچیده به چادر باشد
که زن آزادتر اندر پس معجز باشد
در قصیده: صفت زن می‌گوید: (همان، ج ۲: ۷۷۳)

چادر و روی بند خوب نبود
چهل اسباب عافیت نشود
زن چنان مستمند خوب نبود
زن روبرسته تربیت نشود
کار زن برتر است از این اسباب
هست یکسان حجاب و رفع حجاب
به نظر می‌رسد که بهار و رصافی از فلسفه حجاب هیچ نمی‌دانستند. آنان جهلی که مملکت ایران و
عراق را فراگرفته و نیمی از پیکر جامعه یعنی زنان را در بی‌سوادی و جهل و بدبختی اسیر کرده بود به

^{۱۴}. زنان را در گوشه‌ی خانه‌ها - به اکراه - نگه‌داری کرده و آنان را مایه‌ی خواری می‌شمردیم.

^{۱۵}. آنان را از دست‌یابی به فضایل باز می‌داشتیم و در نتیجه در جهل کامل به سر می‌بردند.

^{۱۶}. نظیره، میله‌های زندانی را که شما با رفتارهای ناشایست خود برای زنان ساخته بودید شکست.

حجاب ربط داده بودند و همین اشتباه آنان بود؛ چرا که حجاب حافظ زن از دیدگاه بیمار دلان است نه علت عقب‌ماندگی آنان. علت جهل زنان و بی‌سوادی آن‌ها نبود فرهنگ و رشد فکری مردم در زمینه‌ی ترغیب دختران و زنان به علم‌آموزی است. شاید علت اصلی این دیدگاه بهار نیز وجود نوعی برداشت غلط از دین در زمان شاعرانی مثل ملک‌الشعرای بهار و معروف رصافی بود. تفکری که تحصیل دختران و زنان و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را ممنوع می‌دانست.

مضامین غیر مشترک در نسائیات رصافی

هر یک از دو شاعر در نسائیات خویش مضامینی را به‌کار برده‌اند که دیگری در اشعارش وارد نکرده است. شاید اختلاف در این مورد به محیط و روحیات و اخلاقیات هر دو شاعر برگردد. به تعبیر دیگر، در دوره‌ای که رصافی می‌زیسته، اجبار به ازدواج و سخت‌گیری‌های بیش از حد و رسوم غلط، زیاد بوده و بنابراین شاعری چون رصافی، ناهنجاری‌های موجود را در شعرش به چالش کشانده در حالی که دوره‌ای که بهار در آن می‌زیسته، این ناهنجاری‌ها نسبت به دوره و محیطی که رصافی در آن می‌زیسته کمتر به چشم می‌خورده لذا در اشعار بهار این گونه مضامین مورد بحث واقع نشده است:

۱- اعتراض به رسوم و عادات غلط

معروف رصافی، بارها به عادات غلط رایج در شرق اعتراض کرده و آن را ذلت و خواری می‌داند و رفتار و سیرت مردم شرق-عراق- را به‌دور از تعقل می‌شمرد. وی در قصیده - المرأة فی الشرق - به زندگی ذلت بار و بدبختی اعتراض کرده و به دور کردن زنان از جامعه و نگهداری آنان در خانه‌ها و سخت‌گیری بر آنان می‌تازد، وی این رفتار با زنان را محکوم کرده و اظهار می‌دارد که زن در نزد آنان چون کالا به حساب می‌آید: (رصافی، ۲۰۰۶: ۴۶۳)

ألا ما لأهل الشرق في برحاء	يَعِيشُونَ فِي ذُلِّ بَهٍ وَ شِقَاءٍ ^{۱۷}
لَقَدْ حَكَمُوا الْعَادَاتِ حَتَّى غَدَتْ لَهُمْ	بِمَنْزِلَةٍ الْأَقْيَادِ لِلْأَسْرَاءِ ^{۱۸}
فَمَا هُنَّ إِلَّا مُتَعَةٌ مِنْ مَتَاعِهِمْ	وَ إِنَّ صُنَّ عَنْ بَيْعِ لَهُمْ وَ شِرَاءِ ^{۱۹}

^{۱۷}. شرقیان را چه شده که در تنگنا و در ذلت و خواری زندگی را سپری می‌نمایند.

^{۱۸}. عادات و رسوم (غلط) را بر خود حاکم نموده‌اند و این عادت‌ها چون قید و بندی که بر اسیر است آن‌ها را در بر گرفته.

^{۱۹}. زنان در نظر آنان چون کالاهای آن‌ها هستند، کالاهایی که فقط از خرید و فروش در امانند.

چنان‌چه ملاحظه گردید وی این عادات را سبب ذلت و خواری و بدبختی می‌داند و باعث اسارت زنان و توهین به آنان. وی در قصیده‌ای با عنوان - الی الحجابین - رفتار مردان با زنان را توهین‌آمیز خواننده و آن را رفتاری زشت و پست دانسته و عنوان می‌کند که مردان چنین نیز این چنین رفتاری با زنان خویش ندارند (همان، ۴۷۷)

إِنَّ اعْتِزَالَكُمْ النِّسَاءَ تَرَفُّعًا
حَتَّى رِجَالُ «الصِّينِ» تَحْتَرِمُ النِّسَاءَ
أَمْرٌ يُنَاقِضُ حِكْمَةَ التَّكْوِينِ^{۲۰}
أَفَنَحْنُ نَنْقُصُ عَنِ رِجَالِ الصِّينِ؟^{۲۱}

۲- اشاره به ظلم

برخلاف بهار، رصافی از ظلم و ستم بر زنان به شکوه آمده و به خداوند از این ظلم‌ها شکایت می‌کند

در قصیده -نساؤنا- می‌گوید: (همان، ۴۶۹)

و إِنِّي لِأَشْكُو عَادَةً فِي بِلَادِنَا
و ذَلِكَ أَنَا لِأَتَزَالَ نِسَاؤُنَا
رَمَى الدَّهْرُ مِنْهَا هَضْبَةً الْمَجْدِ بِالصَّدْعِ^{۲۲}
تَعِيشُ بِجَهْلٍ وَ انْفِصَالٍ عَنِ الْجَمْعِ^{۲۳}

در قصیده‌ی - المرأة المسلمة - وی اشاره به ظلم‌هایی می‌کند که بر زنان رفته است: (همان)

لَمْ أَرَ بَيْنَ النَّاسِ ذَا مَظْلَمَةٍ
مَنْقُوصَةٌ حَتَّى بِمِثْلِهَا
أَحَقُّ بِالرَّحْمَةِ مِنْ مُسْلِمَةٍ^{۲۴}
مَحْجُوبَةٌ حَتَّى عَنِ الْمَكْرَمَةِ^{۲۵}
قَدْ جَعَلُوا الْجَهْلَ صِوَانًا لَهَا
مِنْ كُلِّ مَا يَدْعُو إِلَى الْمَأْثَمَةِ^{۲۶}

۳- اجبار به ازدواج

یکی از مضامینی که رصافی در نسائیات خویش به آن پرداخته مجبور کردن دختران به ازدواجی بوده که دیگران تعیین می‌کردند و دختر خود هیچ حقی در انتخاب نداشته، رصافی در قصیده - حریه الزواج عندنا - این مسأله را ظلمی آشکار می‌داند و کسانی که مرتکب آن شده اند را جاهل دانسته و این عمل را

^{۲۰} دوری شما از زنان و ادعای برتری به آن‌ها با حکمت آفرینش در تضاد است.

^{۲۱} حتی مردان چینی نیز به زنان خود احترام می‌گذارند، آیا ما از مردان چینی نیز عقب مانده‌تریم؟

^{۲۲} من از عاداتها و رسم‌های سرزمین‌مان شکوه می‌کنم. رسومی که روزگار با آن مجد و برتری ما را متلاشی می‌سازد.

^{۲۳} این رسوم غلط که مصیبت‌بار است چیزی جز زندگی زنان در جهل و گوشه‌گیری و دوری آن‌ها از جامعه نیست.

^{۲۴} در بین مردم جهان، مظلوم‌تر از زن مسلمان را ندیده‌ام.

^{۲۵} حتی در ارث نیز حقتش تناقص است و از کرامت و بزرگواری نیز دور نگه داشته می‌شود.

^{۲۶} جهل و نادانی را بسان حفاظی برای دور نگاه داشتن وی از گناه و خطا قرار داده‌اند.

نوعی خرید و فروش کالا و جنس می‌شمرد و به رسم غلط مهریه‌های گران و سنگین اعتراض می‌کند و تنها مسئله برپایی و قوام گرفتن ازدواج را محبت می‌داند: (همان، ۴۶۷)

ظَلَمُواكِ أَيَّتْهَا الْفَتَاةُ بِجَهْلِهِمْ
إِذَا أَكْرَهُوكِ عَلَى الزَّوْجِ بِأَشْيِبَا
قَلْبُ الْفَتَاةِ أَجْلٌ مِنْ أَنْ يُشْتَرَى
بِالْمَالِ لَكِنْ بِالْمَحَبَّةِ يُجْتَنَى^{۲۷}
بَيْتُ الزَّوْجِ إِذَا بَتَوْهُ مُجَدِّدًا
بِالْمَالِ لَا بِالْحُبِّ عَادَ مُحْرَبًا^{۲۸}
همان‌گونه که دیدیم رصافی این امر را ظلمی آشکار در حق زنان قلمداد کرده است.

۴- اشاره به تعالیم اسلامی

این مورد نیز از مضامینی است که بر خلاف بهار رصافی برای تنویر افکار مخالفین به آن تمسک بسته است و در بیان وضعیت اسفناک زنان و به‌ویژه بیوه زنان، بی‌توجهی به وضعیت آنان را بر خلاف تعالیم اسلامی می‌داند (همان، ۴۷۰)

ما هَكَذَا يَا قَوْمٌ مَا هَكَذَا
يَأْمُرُنَا الْإِسْلَامُ فِي الْمُسْلِمَةِ
در قصیده - التریبه و الامهات - وی ضمن اعتراض بر کسانی که از تعلیم و تربیت دختران خودداری کرده‌اند و این ممانعت را به اسلام نسبت می‌دهند، حدیث معروف: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» را یادآور می‌شود و آنان را به دروغ‌گویی متهم می‌کند: (همان، ۴۷۲)

و قَالُوا شِرْعَةَ الْإِسْلَامِ تَقْضَى
بِتَفْضِيلِ الَّذِينَ عَلَى اللَّوَاتِي^{۲۹}
لَقَدْ كَذَّبُوا عَلَى الْإِسْلَامِ كِذْبًا
تَزُولُ الشَّمُّ مِنْهُ مُرْلَزَاتِ^{۳۰}
أَلَيْسَ الْعِلْمُ فِي الْإِسْلَامِ فَرَضًا
عَلَى أَبْنَائِهِ، وَ عَلَى الْبَنَاتِ؟^{۳۱}

مضامین غیر مشترک در نسائیات بهار

بهار بر خلاف رصافی که به مضامین متعددی پرداخته و دیدی مثبت به زن دارد به مضامین کمتری پرداخته و از نگرشی منفی نسبت به زن برخوردار است و در نسائیات وی گاهی تناقض نیز دیده می‌شود گاهی زن را مدح می‌کند و وی را دفتر راز طبیعت و نمودار کمال هستی می‌خواند و گاهی وی را بی عقل و مرموز و معما می‌داند، شاید با اندکی اغماض بتوان گفت: آن‌جا که به مذمت زن می‌پردازد مراد

^{۲۷} قلب زن با ارزش‌تر از آن است که با مال و ثروت به دست آید، این محبت است که قلب او را آرام می‌سازد.

^{۲۸} اگر خانه‌ی ازدواج نه بر پایه‌ی عشق که به وسیله‌ی مال و ثروت بنا نهاده شود جز نابودی به بار نمی‌آورد.

^{۲۹} می‌گویند اقتضای اسلام برتری مردان بر زنان است.

^{۳۰} با این گفتار خود چنان دروغی بر اسلام بستند که کوه‌های بلند در برابر آن از هم متلاشی می‌گردد.

^{۳۱} آیا علم‌آموزی در اسلام بر مردان و زنان لازم شمرده نشده است؟ (استفهام انکاری)

مقایسه‌ی نسائیات ملک‌الشعراء بهار و معروف رصافی ۵۷

زنان بد سیرت است و آن‌جا که به مدح زنان لب می‌گشاید مراد زنان نمونه و پاک سیرتند و قضاوت را بر عهده خوانندگان محترم می‌گذاریم:

۱- تشاؤم

از مضامینی که در اشعار نسائیات بهار به چشم می‌خورد دید منفی وی به زن است. شاعر تقریباً در هر قصیده نسائیه کنایه‌ای به این مسئله داشته حتی در آن‌جا که به مدح نیز می‌پردازد- در قصیده خطاب به زن- در بیت آخر می‌گوید: (بهار، ۱۳۶۸: ۲۶۷)

گاه خوب خوبی و گه زشت زشت
یا به چاه و یل یا صدر بهشت
و یا در قصیده - زن شعر خداست- می‌گوید: (همان، ۴۲۸)

زن شیرین به مذاق دل ارباب کمال
زن یکی بیش مبر زآن که بود فتنه و
گرچه قند است نباید که مکرر باشد
فتنه آن به که در اطراف تو کمتر باشد
وی زنان را در مثنوی طبیعت زن معما و مرموز می‌داند: (همان، ج ۲: ۷۷۵)

راست خواهی زنان معمایند
زن بود چون پیاز تو در تو
پیچ در پیچ ولای برلایند
کس ندارد خبر زباطن او
وی زن را لجوج و کر و کور چون طبیعت می‌خواند که هنری جز کسب مال و پول ندارد و فقط جهت زاییدن و آفریدن خلق شده است: (همان، ج ۲: ۷۷۵)

زن به معنی طبیعی دگر است
هنرش جلب مایه و زاد است
چون طبیعت عنود و کور و کر است
شغل او امتزاج و ایجاد است
در قصیده - در صفت زن- زن را اصلاح نشدنی خوانده و وی را خودپسند و خویشتن آرا می‌داند که هنری جز خودآرایی ندارد و سلاحش فقط اشک و آه است: (همان، ج ۲: ۷۷۳)

ای که اصلاح کار زن خواهی
زن از اول چنین که بینی بود
بی سبب عمر خویشتن کاهی
هیچ تدبیر، چاره اش ننمود
در قصیده دیگری به پند و اندرز می‌پردازد و مردان را به حساب و هوسناک بودن زن گوشزد می‌کند: (همان، ج ۲: ۷۰۷)

زان که جنس لطیف بی‌باک است
حُسن زن گر شنید رشک برد
هم حسود و هم هوسناک است
حُسن مرد ار شنید دل سپرد
در مثنوی- در اخلاق و نفوس زنان- چنین سروده: (همان، ج ۲: ۷۰۲)

هست بالطبع زن محافظه‌کار
می‌کند از اصول تازه فرار

هست اعصاب زن لطیف و رقیق
زن به هر چیز تازه بندد دل
می‌گیرد ز بحث و از تحقیق
لیک گردد ز فکر تازه کسل

۲- داستان

یکی از مضامینی که بهار در نسائیات خویش به کار گرفته، طریقه‌ی داستان‌گویی او در این باب است. وی در این داستان‌ها، به صفات زن و اخلاقیات او اشاره می‌کند و نیز گونه غیر مستقیم رفتار با زن را به مرد گوشزد می‌کند. گاهی در میان داستان خود، به رسوم و آداب موجود در جامعه اعتراض می‌کند؛ وی در مثنوی با عنوان «دعوت شوهر زن را به کیش وجدان» به سادگی زنان و فریب خوردن آنان اشاره می‌کند: (دیوان، ج ۴: ۷۰۲)

داشت اصرار شوهر نادان
رخ می‌پوشد ز مرد بیگانه
که شود زن مطاوع وجدان
ساده دل هر چه پیش می‌کوشید
زن از غیر بیش می‌پوشید
چنان‌چه ملاحظه می‌گردد، بهار داستان را به گفتگوی بین زن و شوهر که بر سر حجاب و کشف حجاب است آغاز می‌کند، در این‌جا شوهر از زن خود بی‌حجابی و رخ نپوشیدن از غریبه‌ها را می‌خواهد ولی هرچه بیشتر اصرار می‌کند زن بیشتر امتناع کرده و بیش از پیش از غریبه‌ها رخ می‌پوشد. در ادامه رفیق طرار شوهر حیل‌های ساخته تا روی زن محجبه را بیند از این روی، با زنی بدکاره نقشه‌ای ساخته تا زن را وادار به بی‌حجابی کند: (همان، ج ۲: ۷۰۳)

یار طرار از این به تنگ آمد
لاجرم ساخت با زنی بدکار
تیر تدبیر او به سنگ آمد
رفت با زن به خانه آن مرد
گفت: خانم به هم‌ره مادر
می‌رود بی‌حجاب از خانه
گفت هر جا، زن من منست این یار
رخ زن پیش مرد یک‌سو کرد
رفته بودند مدتی به سفر
رخ نپوشد ز مرد بیگانه
بعد از این که حیل رفیق طرار شوهر اثر کرد، زن با زن بدکاره رفیق شد و پس از این دیدار شوهر زن محجبه شروع به اعتراض به همسرش می‌کند که چرا باحجابی؟ در این‌جا در پوشش داستان، ملک الشعراء بهار به گمان خویش نقش تربیت را بیان می‌کند و معتقد است که اگر زنی تربیت داشت احتیاج به حجاب ندارد. در ادامه، شوهر با وارد ساختن فشار و اعتراض سبب گریه کردن زن می‌شود، ملک الشعراء بهار نیز به این مسئله اشاره می‌کند که گریه و اشک سلاح زن است: (همان، ج ۲: ۷۰۴)

گفت با زن که این اداهایت
مگر این زن ز جنس زن‌ها نیست
پیش این‌ها نمود رسوایت
مگر او عضو انجمن‌ها نیست

مقایسه‌ی نسائیات ملک‌الشعراء بهار و معروف رصافی ۵۹

بهر آن زن که تربیت دارد رو گرفتن چه خاصیت دارد؟
زن بیچاره گریه را سر داد رخ ز الماس اشک زیور داد
آلت زن دو چشم گریانست حجتش اشک و آه، برهان است
سرانجام، بهار داستان را به مسافرت شوهر و سپردن زن و خانه خود به رفیق طرار پایان می‌دهد.
آنچه از این داستان که بهار آن را درباره‌ی رفتار زن و مرد سروده، گاهی به صفات ممدوح زن و بیشتر
صفات مذموم او اشاره می‌کند و نیز در لابه‌لای آن به رسوم و عادات آن زمان اعتراض کرده و گاهی نیز
به گونه غیر مستقیم کشف حجاب را مطرح می‌سازد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی نسائیات بین دو شاعر می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. هر دو شاعر در اشعار خود به مضامینی چون ترغیب به کسب علم و کشف حجاب و جایگاه زن پرداخته‌اند.
۲. در مجموع، رصافی، بیشتر از بهار به نسائیات پرداخته و در زمینه‌ی ترغیب به علم تأکید رصافی بیشتر از بهار است.
۳. برخلاف رصافی، بهار بیشتر به کشف حجاب پرداخته و در این راه از اسلوب داستانی و استفاده از عناصر بلاغی بهره برده است.
۴. بهار بر خلاف رصافی، دیدی منفی نسبت به زن دارد به طوری که می‌توان گفت او از نوعی تشاؤم در این زمینه برخوردار است.
۵. رصافی بر خلاف بهار، زن را موجودی مظلوم می‌داند در حالی که بهار زن را در بعضی از قصایدش موجودی به‌دور از منطق و مرموز شمرده است.
۶. رصافی بر خلاف بهار به رسوم و عادات موجود در جامعه علیه زنان اشاره و به آن اعتراض نموده است.
۷. هر دو شاعر حجاب را زندان زن می‌دانند.
۸. در کل می‌توان گفت: صرف نظر از مسئله کشف حجاب که در شعر هر دو شاعر وجود دارد، نسائیات رصافی از لحاظ کمیت و کیفیت و منطقی بودن در سطح بالاتری نسبت به نسائیات بهار قرار دارد به

۶۰ زن در فرهنگ و هنر، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۴، تابستان ۱۳۹۰

نحوی که می‌توان رصافی را در این زمینه یک مصلح اجتماعی دانست و بهار را بیشتر به چشم یک فرد متشائم و بدبین به زن نگریست.

منابع

قرآن کریم

- ابوحافه، احمد (۱۹۷۹ م). الالتزام فی الشعر العربی، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
احمدی گیوی (۱۳۷۸) حسن، ستایشگر میهن و آزادی، تهران: نشر قطره.
اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۳) از رودکی تا بهار، تهران: نغمه زندگی.
بهار، محمدتقی (۱۳۶۸) دیوان اشعار، به کوشش مهرداد بهار، تهران: توس.
بطی، رفائیل (۱۹۲۳) الادب العصری فی العراق العربی، چاپ اول، قاهره: المطبعة السلفیه.
بقاعی، شفیق (۱۹۹۰) ادب عصر النهضة، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
التمیمی، جعفرصادق حمودی (۱۹۹۱) معجم الشعراء العراقيين المتوفيين فی العصر الحديث، شركة المعرفة للنشر و التوزيع، بغداد.

- الحاوی، ایلیا (۱۹۷۸) الشعر العربی المعاصر، دار المکتب اللبنانی، بیروت، ج ۱.
الحصری، ساطع (۱۹۸۴) آراء و احادیث فی الوطنیة و القومیة، مرکز دراسات الوحدة العربیة، بیروت.
الخوری المقدسی، أنیس (۱۹۶۰) الاتجاهات الادبیة فی العالم العربی الحديث، مکتبة النهضة، بیروت.
الرصافی، معروف (۲۰۰۶) الاعمال الشعریة الكاملة، دار العودة، بیروت.
----- (۲۰۰۰) الدیوان، شرح علی مصطفی، دار المنتظر، بیروت.
----- (۲۰۰۲) الدیوان، شرح د. یحیی شامی، دارالفکر العربی، بیروت.
رزاقی‌سانی، علی (۱۳۸۶) ملک الشعراء بهار، تهران: تیرگان.
الزرکلی، خیرالدین (۱۹۷۹) الاعلام، دار العلم للملایین، بیروت، ط ۴.
سپانلو، محمدعلی (۱۳۸۲) شعر معاصر ایران، طرح نو، تهران، ج ۲.
عابدی، کامیار (۱۳۷۶) زندگی و شعر ملک الشعراء، تهران: نشر ثالث.
الفاخوری، حنا (۱۹۹۱) الجامع فی الادب العربی و تاریخه «الادب العربی القديم»، چاپ هشتم، بیروت: دارالجیل.
مجله یغما (۱۳۷۳) دؤم و سؤم و سؤم، سال ششم.
میرانصاری، علی (۱۳۸۵) ارج نامه ملک الشعراء بهار، تهران: میراث مکتوب.